



اعتراض بازیگران به نسل کشی در غزه

هم‌زمان با افزایش نگرانی‌های بار باره خطر قتلحی گسترده و تلفات انسانی در نوار غزه در پی ممانعت ارتش رژیم صهیونیستی از ورود غذا و دارو و دیگر کمک‌های بشردوستانه به این خطه، خواکین فینیکس، بازیگر مطرح هالیوود در مصاحبه‌ای ویدئویی جنایات اسرائیل علیه کودکان و زنان را محکوم کرده و گفته است: «هیچ توجیهی برای اینکه کودکان در جنگ از گرسنگی بمیرند، وجود ندارد. به همین سادگی! لازم نیست ژئوپلیتیک یا مسائل دیگری را درک کرد تا متوجه این مسئله شد. می‌دانم که درگیری همه جای دنیا وجود دارد، اما این یکی به‌نظرم بهتر است، چون ما می‌تسیم درباره آن صحبت کنیم.» دو روز پیش نیز، خاویر باردِم در پستی اینستاگرامی نوشته بود: «اسرائیل قتل می‌کند، آمریکا آن را تأمین مالی می‌کند. اروپا از آن حمایت می‌کند. فقط ما، ما مردم شریف مانده‌ایم که این نسل‌کشی را محکوم کنیم. ساکت ننمایید! شما هم شریک جرم خواهید شد!»



نمایشگاهی برای باز خوانی نقش زنان در هنر معاصر ایران

نمایشگاه «به گزارش زنان» با تمرکز بر آثار هنرمندان زن نوگرای ایرانی، دوم مردادماه در موزه هنرهای معاصر تهران افتتاح می‌شود. این نمایشگاه با نمایش ۱۲۱ اثر از ۶۵ هنرمند زن، روایتی تازه از حضور و تأثیر زنان در تاریخ هنر معاصر ایران ارائه می‌دهد؛ روایتی که این‌بار از دل گنجینه موزه، گالری‌ها و خانه هنرمندان بیرون کشیده شده است. نشست خبری این نمایشگاه، روز یکشنبه ۲۹ تیرماه، با حضور رضا دبیری‌نژاد (رئیس موزه) و کیوریتورها افسانه کامران، توکا ملکی و سجاد باغبان‌ماهر در محل موزه برگزار شد. آن‌طور که دبیری‌نژاد گفته، در این نمایشگاه فیلم‌های مستندی درباره زندگی هنرمندان زن معاصر نمایش داده می‌شود. نمایشگاه «به گزارش زنان» بخش‌های مختلفی دارد که از جمله آنها می‌توان به پیشگامان، پرتره، هنر انتزاعی، منظره‌نگاری و طبیعت، زندگی روزمره، نوستالژی‌های و مسائل اجتماعی اشاره کرد.



حریق بر جان سازهای طلوعی

منزل زیدالله طلوعی، از استادان پیشکسوت موسیقی ایرانی، به‌دلیل قطع و وصل برق دچار سانحه آتش‌سوزی شد و بخشی از سازهای این هنرمند طعمه حریق شد. طلوعی به خبرنگاران گفته که چندی پیش به‌دلیل قطع و وصل برق، کولر خانه او دچار مشکل اتصال و در نهایت آتش‌سوزی شده است و چند ساز تار، سه‌تار و باغلامای او از بین رفته است. او در این باره گفت: «ما روز آتش‌سوزی در خانه نبودیم. بسیاری از وسایل زندگی‌مان از بین رفته و بخش از آرشپو صوتی‌ام را هم در این آتش‌سوزی از دست داده‌ام و فعلاً به‌صورت موقت در محل دیگری ساکن هستم تا بازسازی خانه تمام شود.» طلوعی که مدرک درجه یک هنری دارد، بیش از یک‌دهه است که عضو هیئت‌مدیره خانه موسیقی ایران است و یکی از مؤسسان گروه شیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی نیز بوده است.

مصاحبه رسانه

گفت‌وگو با هادی خانیکی استاد پیشکسوت ارتباطات درباره نقش رسانه‌ها به‌خصوص ایران اینترنت‌شنال و مقاومت چندوجهی مردم در جنگ اخیر

پیش از هر چیز ایران باید باقی‌بماند

عکس: Amir Alimorzi, khabaronline



نیلوفر نادری
روزنامه‌نگار

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، صرفاً یک رویارویی نظامی نبود، بلکه صحنه‌ای از تقابل فراگیر در لایه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بود که اهمیت امنیت ارتباطات و نقش روایت‌سازی رسانه‌ای را به‌شدت پررنگ کرد. این نبرد، از سویی با موشک‌ها و پهپادها پیش می‌رفت و از سوی دیگر، با پیام‌ها، تصاویر و تفسیرهایی که افکار عمومی را در داخل و خارج از ایران تحت تأثیر قرار می‌دادند. تجربه این جنگ نشان داد که تسلط بر فضای روایت، چیزی کمتر از تسلط بر فضای نظامی نیست. در چند سال اخیر، با ازدست‌رفتن بخشی از مرجعیت صداوسیما، ایران، میدان به شبکه‌هایی چون اینترنت‌شنال واگذار شده بود. اینترنت‌شنال در روزهای جنگ تمام تلاشش را کرد تا به‌عنوان بازوی ایدئولوژیک اسرائیل فروپاشی قریب‌الوقوع نظام سیاسی در ایران را با جنگی روانی درآمیزد و اخبار را آن‌طور که می‌خواهد ارائه دهد. با این حال برخلاف پیش‌بینی بسیاری از تحلیل‌گران، جامعه ایرانی در مواجهه با این روایت‌های هجومی، رفتاری متفاوت از خود نشان داد؛ همبستگی، همدلی و احیای حس ملی‌گرایی. حتی منتقدان و معترضان نیز در برابر روایت‌های این شبکه صف کشیدند. این مقاومت، نه فقط نظامی، بلکه فرهنگی، رسانه‌ای و مدنی بود؛ از هنرمندان خیابانی تا روزنامه‌نگاران مستقل. به نظر می‌رسد جامعه ایران به مرحله‌ای از بلوغ رسانه‌ای و فهم انتقادی رسیده که می‌تواند میان واقعیت، عملیات روانی و اهداف پنهان رسانه‌ها تمایز بگذارد. در گفت‌وگویی که با هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه داشتیم، تلاش کردیم تا ابعاد مختلف این مسئله را بررسی کنیم.

این موفقیت موقتی است، مگر اینکه کل نظام سیاسی کشور نیز به‌سمت شنیدن صداهای مختلف حاضر در جامعه حرکت کند، چون اعتماد به رسانه و نهادهای رسمی، بدون حضور و مشارکت واقعی مردم پایدار نخواهد ماند

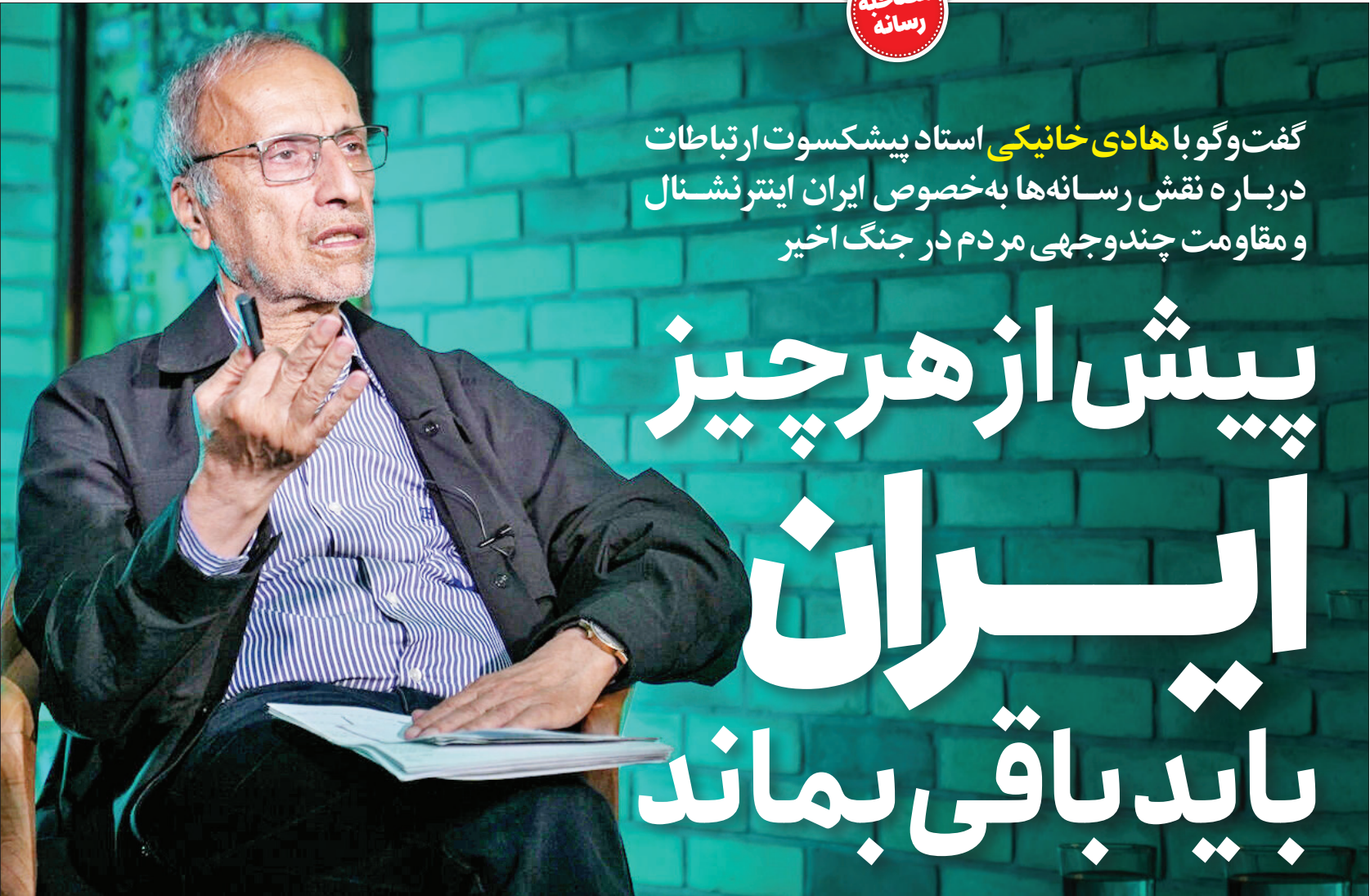
یک یادگفت‌وگو با هادی خانیکی، استاد پیشکسوت ارتباطات و دشمن برای ما اهمیت یافته بود.

در شرایط بحرانی، اهمیت رسانه‌ها فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است؛ آنها به کانال‌هایی برای حفظ انسجام اجتماعی، مدیریت افکار عمومی و حتی التیام اضطراب‌های جمعی تبدیل می‌شوند. اما هنگامی که این کانال‌ها دچار اختلال شوند، جامعه با بحران مضاعفی تحت عنوان بحران ارتباط روبه‌رو می‌شود. آیا ما هم در جنگ اخیر با چنین بحرانی روبه‌رو بودیم؟

ما شاهد اختلالات ارتباطی در داخل کشور بودیم که علاوه بر نمونه‌های فیزیکی و فنی‌اش، یک‌سری ابعاد روانی و اجتماعی هم برای مردم داشت. در بُعد فیزیکی، از آنجاکه زیرساخت‌های شبکه‌ای آسیب دیدند، به‌طور طبیعی فضای ارتباطی دچار اختلال شد. سازندگان شبکه‌های اجتماعی، کانال‌ها، نیروهای خبری، خبرگزاری‌ها و نظام اطلاع‌رسانی که عمدتاً بر شهروندخبرنگاران، گروه‌ها و رسانه‌های مستقل متکی بودند، به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. آثار این اختلال به‌تدریج در رسانه‌های رسمی نظیر رادیو و تلویزیون نیز آشکار شد. در چنین وضعیتی، گویی مردم در «اتاقی شیشه‌ای» قرار داده شده بودند، با اختیاراتی محدود نسبت به انعکاس واقعیت‌ها. یکی دیگر از ظرفیت‌هایی که از نظر زیرساختی دچار آسیب شد، خود رسانه ملی به‌ویژه تلویزیون بود. هم‌زمان با پیشروی جنگ و شدت گرفتن حملات به مراکز مختلف، نیاز جامعه به دریافت اخبار و اطلاعات افزایش یافت. هرچه به مراحل حساس‌تری از جنگ نزدیک می‌شدیم، نیاز عمومی به کسب خبر بیشتر می‌شد، اما در مقابل، ظرفیت انتشار و بازتاب اخبار کاهش می‌یافت. در جنبه‌های ارتباطی و نرم‌افزاری، همان‌طور که اشاره شد، پرسش اصلی این بود که چه منابعی در چنین شرایطی از مرجعیت و مشروعیت بیشتری برخوردارند؟ مردم به کدام منابع اعتماد می‌کنند؟ این منابع تا چه اندازه با دقت، شفافیت و در زمان مناسب، اطلاعات و اخبار را منتشر می‌کنند؟ این سؤالات نشان می‌دهد که باید سپهر ارتباطی را وسیع‌تر دید.

در چند دهه اخیر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های زیادی از جمله چالش مرجعیت و کاهش تعداد مخاطبانش روبه‌رو بوده است. عملکرد آن در جنگ اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا توانست آن‌طور که باید، اخبار را پوشش دهد؟

میان رسانه، به‌مثابه فناوری و ارتباط، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، همیشه رابطه‌ای عام و خاص برقرار است. به بیان دیگر، «ارتباط» امری عام است و «رسانه» بخشی خاص از آن محسوب می‌شود. اگر اعتماد وجود داشته باشد، حتی یک دیوارنوشته یا یک شعار شفاهی نیز می‌تواند اثرگذار باشد، اما در نبود اعتماد، حتی بزرگ‌ترین رسانه‌ها نیز نمی‌توانند مؤثر عمل کنند. در چنددهه اخیر تعداد مخاطبان صداوسیما



جمهوری اسلامی ایران کاهش پیدا کرده و بخش زیادی از مرجعیت رسانه به دست شبکه‌های خارجی افتاده است و مردم اخبار را از طریق آنها پیگیری می‌کنند. با وجود این، در این جنگ، سیاست خبری تلویزیون تا حدودی نسبت به گذشته تغییر کرده بود. تلویزیون در شرایطی اخبار را مخابره می‌کرد که جامعه به‌شدت تشنه دانستن «آنچه در حال وقوع است» بود. این تغییر رویکرد صداوسیما از دید من گامی روبه‌جلو برای پاسخگویی به نیاز ارتباطی موجود در جامعه بود که باید ادامه پیدا کند. در کنار این پیشرفت، ضعفی نیز وجود داشت؛ روایت‌هایی که توسط رسانه ارائه می‌شد، همه نیازهای جامعه را پوشش نمی‌داد. این روایت‌ها عمدتاً حماسی و دفاع‌محور بودند و متناسب با شرایط تاریخی جنگ ایران و عراق طراحی شده بودند. درحالی‌که جامعه امروز تفاوت‌های بسیاری با آن دوران دارد و طبیعتاً نیازمند روایت‌هایی متناسب با واقعیت‌های امروز است. این جنگ اخیر شباهت چندانی با جنگ گذشته نداشت. اما در بُعد وسیع‌تر ارتباطی که پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، به‌نظر می‌رسد تفاوتی چشمگیر نسبت به گذشته به وجود آمده بود. نگاه مردم به تلویزیون همدلانه‌تر شده بود. یک مواجهه وطن‌دوستانه شکل گرفت که در آن، خانه یا میهن بزرگ‌تر از اختلاف‌نظرهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تلقی شد.

با ازدست‌رفتن مرجعیت رسانه‌ای صداوسیما و حذف و طرد گروه‌های مختلف از آن، بسیاری از مردم به این نهاد پشت کرده بودند و به عملکردش نقدهایی داشتند. با وجود این، وقتی ساختمان صداوسیما مورد حمله اسرائیل قرار گرفت، شاهد آشفته‌شدن مردم بودیم؛ مردمی که مدت‌ها بود از این ساختمان روی برگردانده بودند. علت برآشفته شدن مردم را چطور می‌توان تحلیل کرد؟

مردم آشفته شده بودند، چون آنش در خانه افتاده بود و صداوسیما هم بخشی از این خانه بود. ایران خانه ماست و در جریان این جنگ، افراد و گروه‌های مختلف با کنار گذاشتن اختلاف‌هایشان کنار هم پشت ایران ایستادند. گویی آتشی در این خانه افتاده بود که دامن همه را گرفته بود و در این خانه صداوسیما و ساختمان قدیمی‌اش هم جایی پیدا کرده بود. بنابراین تلویزیون نه به‌عنوان یک نهاد جداافتاده از اکثریت مردم، بلکه به‌عنوان بخشی از این سرزمین دیده شد و مردم حمله به آن را حمله به نهادی از وطن تلقی کردند، نه صرفاً حمله به ساختمانی دولتی. درواقع مردم به این باور رسیدند که صداوسیما بخشی از هویت ملی‌شان و نهادی ورای دولت‌ها و حکومت‌هایی است که بر ایران حکمرانی کرده‌اند و باید باقی بماند. این وضعیت به احتمال زیاد موقتی است. باین حال برای نهادهای همچون رادیو و تلویزیون و حتی سایر نهادهای حکمرانی و سیاست‌گذاری، این فرصت می‌تواند بسیار مغتنم باشد. شکل‌گیری این انسجام - اگرچه موقت - قابلیت استمرار یا دست‌کم تقویت تدریجی را دارد و اگر از آن استفاده نکنند، از دست می‌رود.